

نوروز راپاس دلريم

نويسنده: محم كويانسز

نوروز راپس دلريم

نويسنده: محم كويانسر

ماونامرہ می (نی)

نوروز را پاس داریم

نویسنده: نجم کاویانی

ویراستار: هاشم فقیری

ناشر: انجمن فرهنگی نی - فنلند

بهار ۱۳۹۹ خورشیدی

بهار ۲۰۲۰ میلادی

فهرست:

۱. نوروز، جشن فراقومی و باستانی؛

۲. نوروز، جشن جهانی؛

۳. یادى از نوروز در كابل قدیم

ماونامرسی (نی)

یادداشت ناشر:

نوشته‌های این جزوه در شماره‌های پیشین (نی) به چاپ رسیده است. اینک بنا به سفارش نویسنده در یک جزوه‌ی یگانه به نشر می‌رسد و به مطالعه علاقه‌مندان ارجمند قرار دارد. این جزوه به شکل برقی آماده شده و خواننده‌گان محترم در نشر، چاپ و تکثیر آن دست باز دارند. انجمن فرهنگی نی در نظر دارد تا نوشته‌های سایر هم‌کاران (نی) را در صورتی که خودشان موافق باشند به نشر سپارد.

نوروز، جشن باستانی و فراقومی

نورو (Nowruz)، کهن‌ترین و گسترده‌ترین آیین مشترک و فراقومی در میان همه باشندگان سرزمین‌های حوزه‌ی نوروزی است، که بر محور شادمانی و هم‌دلی، مهر و هم‌بستگی بنا شده و به روان انسان تازه‌گی و تحرک نو می‌بخشد.

برپاکردن جشن‌های شادمانه و مهرانه در گذر تاریخ یکی از ویژه‌گی‌ها و نیازهای زنده‌گی جمعی انسان‌ها از هر تیره و تباری بوده و هست. در همین راستا باشندگان سرزمین‌های آریانای کهن، خراسان، ... بر پایه‌ی پژوهش‌های شماری از دانش‌مندان، از زمان‌های قدیم جشن‌ها را به عنوان ابزار شادمانی و نشاط روان و پویایی اندیشه، مهم‌ترین بخش زنده‌گی خود می‌دانستند. نوروز، روز آفرینش طبیعت، نزد این اقوام یکی از زیباترین و عزیزترین جشن‌ها بوده و هست که هر چندبار به ناخواسته کم‌رنگ شده ولی هیچ‌گاه فراموش نه‌گردید است. این جشن شادمانه با آغاز بهار، آغاز فصل کاشت هم‌زمان است و درازی شب و روز با هم برابر می‌شود.

نوروز از هزاران سال پیش به این سو به عنوان بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین جشن فراقومی به وسیله ملت‌های گونه‌گون آسیا به عنوان آغاز بهار با سرور و سرود در نخستین روز سال خورشیدی برگزار شده، می‌شود و خواهد شد.

جغرافیای نوروز گسترده است و امروز شامل کشورهای زیادی می‌شود. نوروز در افغانستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، مناطق کردنشین ترکیه، عراق و سوریه، بخش‌هایی از پاکستان و هندوستان... به عنوان جشن آغاز بهار برگزار می‌شود. هم‌چنین مهاجران و پناهنده‌گان این سرزمین‌ها که از بد حادثه کشورشان را ترک گفته‌اند و در چهار گوشه‌ی جهان پناه برده‌اند، نوروز را گه‌گاه با برنامه‌ها و بزم‌های مشترک گرامی می‌دارند و آن‌را فرصتی می‌دانند برای هم‌سویی و بازیافتن یک‌دیگر.

نوروز، جشن زایش و رویش است که پیشینه و ریشه در تاریخ باستان دارد، در فرایند نیازهای درهم تنیده‌ی مادی و معنوی مردمان ما در پیوند اقلیم و ساختارهای اقتصادی سرزمین‌های گسترده‌ی زاده شده است و به عنوان پُرمایه‌ترین جشنی که در خود ویژگی‌ها و سنت‌های پسندیده‌ی را نهفته دارد؛ به مدد پویایی فرهنگی و همت نوروزباوران تا امروز پا برجا مانده است.

نوروز به سخن ابوریحان بیرونی، نخستین روز است از فروردین‌ماه و زین جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است. شماری از

پژوهش‌گران و سخن‌پردازان، ریشه‌ی تاریخی جشن نوروز را به جمشید،
شهریار بلخ نسبت داده‌اند و آن را «نوروز جمشیدی» نامیده‌اند.

در شاهنامه‌ی فردوسی می‌خوانیم:

مر آن روز را روز نو خواندند

به جمشید بر گوهر افشانند

بر آسوده از رنج روی زمین

سر سال نو هرمز فرودین

می و جام و رامش‌گران خواستند

بزرگان به شادی بیاراستند

بما ماند از آن خسروان یادگار

چنین جشن فرخ از آن روزگار

اما شماری از پژوهش‌گران و تاریخ‌نگاران برین نظرند که جشن
نوروز پیش از جمشید و سده‌ها پیش از زردشت نیز برگزار می‌شده و
سرزمین‌های ایران باستان به‌ویژه بلخ خاستگاه آن است. به سخن
شادروان داکتر احمد جاوید، "چون نوروز عمری به درازی عمر اقوام
آریایی دارد و ریشه‌ی عمیق در تاریخ و فرهنگ ما، از این لحاظ در
تاریخ و فرهنگ ما بسیار از روی داده‌های جالب تاریخی، دینی و اساطیری
را به آن مرتبط می‌دانند..."

(احمد جاوید، نوروز خوش آیین، از انتشارات انجمن فرهنگ

افغانستان، ۱۹۹۹م، ص ۱۵).

درباره‌ی پیشینه و ریشه‌های تاریخی نوروز اسطوره و سخن بسیار گفته‌اند. اما پیدایش نوروز با هر پیشینه و ریشه‌یی که باشد، سمبل و نشانه‌یی از تاریخ و فرهنگ مشترک حوزه‌ی گسترده‌ی تمدنی در آسیا است و از مرزهای سیاسی کنونی حکومت‌ها فرسخ‌ها فراتر می‌رود.

شمار زیادی از دانش‌مندان بر این نظرند که نوروز دارای خاست‌گاه سرزمینی، فراملتی و فراقومی است، آیینی است برخاسته از مجموعه‌ی شرایط طبیعی - اقلیمی، در پهنه‌ی جغرافیایی فرهنگی آریانای قدیم، بدون وابستگی به هیچ گروه، قوم و مذهب. آیین نوروزی وجه مشترک همه گروه‌های قومی و عقیده‌تی را در حوزه‌ی گسترده بازتاب می‌دهد. همه‌ی اقوامی که به این سرزمین آمدند و همه جریان‌های عقیده‌تی‌ای که در این‌جا رواج پیدا کردند، در فرجام آیین نوروزی را پذیرفته‌اند، از آن مایه گرفته‌اند و بر آن اثر گذاشته‌اند. از این‌رو آیین نوروزی، آیین فراقومی و فراکشوری بوده و به هیچ وجه دایره‌ی تنگ زبان و قوم را بر نمی‌تابد. از همین جاست که کارکرد آیین نوروزی به عنوان میراث مشترک تاریخی و هویت مشترک فرهنگی و معنوی در امر همبستگی منطقه‌یی توان‌مند است.

رسم و آیین نوروزی استواری و پایداری چندین هزار ساله داشته و تبلوری است از پیوسته‌گی فرهنگی و جلوه‌یی است از میراث مشترک مردمان ما در گستره‌ی حوزه‌ی تمدنی ما که فرهنگ‌های بی‌شماری را در

درون خود جذب کرده است و تالیف‌هایی تحسین‌برانگیز در زمینه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارائه داده است.

از آن‌جا که در سرزمین‌های گسترده‌ی حوزه‌ی نوروزی به سبب شرایط طبیعی و اقلیمی، فصل‌های سال جلوه‌ها و مشخصه‌های روشن و متمایزی دارند، تغییر فصل و به ویژه بیداری طبیعت و آغاز بهار، همه جا با آداب و رسومی هم‌راه است. این همراهی و هم‌آهنگی طبیعت، با سنت‌ها و آیین‌های اجتماعی یکی از رمزها و رازهای پایداری، ماندگاری و استواری نوروز در گذر پریچ‌وخم تاریخ است.

آیین نوروزی از روستا تا شهر، از قلمرو سیاسی تا حوزه‌ی گسترده‌ی فرهنگی دارای کارکرد نیرومند وحدت‌آفرینی است. باورها و رفتارهای نوروزی در اجزا و در کلیت خود، در گوشه و کنار سرزمین‌های پهناور حوزه‌ی نوروز سرشار از عناصر مهرآفرینانه، آشتی‌جویانه و امیدگرایانه می‌باشد. نوروز در کلیت خود درفش امید، هم‌بسته‌گی و زدودن کدروت‌هاست که در سرآغاز هر سال خورشیدی، بر بلندای روابط دیرین سال در سرزمین‌های گسترده‌ی حوزه‌ی تمدنی نوروز برافراشته می‌شود و بر هم‌سویی باورهای نوروز با فرهنگ‌های اقوام گونه‌گون منطقه، بار دگر تائید می‌زند.

شماری از صاحب‌نظران بر آنند که آیین زیبا و کهن نوروز در برگزیده‌ی اجزای سازنده هم‌راه با ترکیب‌های پیچیده‌ی از مفاهیم و معانی اند که در یک پیوسته‌گی با هم تنیده و بافته شده‌اند که هر یک

از آن‌ها نقش و ارزش، کنش اجتماعی و فردی، پیوسته‌گی گذشته و آینده را بازتاب می‌دهد.

اصل‌وبن آیین نوروزی بر محور زنده‌کردن و زنده‌نگه‌داشتن نیکی‌ها، نیایش و ستایش زیبایی و آرزوی دورداشتن زشتی‌ها و پلیدی‌ها بنا شده است. جان‌مایه‌ی نیکی، که زیبایی را نیز در خود نهفته دارد در وجود آیین نوروزی زمینه‌ی بروز و پرورش هنر و پیوند انسان و طبیعت را فراهم می‌سازد. از همین جاست که آیین نوروزی، جشن آفرینش انسان و بازآفرینی طبیعت و جشن شگفته‌گی و نوزایی بوده و هنوز هم است.

در نوروز هرکس می‌خواهد تا آن‌جا که در توان دارد، نیکی‌ها را در به‌ترین و زیباترین قالب‌های هنری و با به‌ترین آرزوها بنمایاند. از این‌رو موسیقی و آواز، شعر و سرود، داستان و طنز، نگارگری و هنرهای دستی همه از آیین نوروزی متأثرند و نوروز نیز از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. به گواهی تاریخ هنر در همه دوره‌ها تا زمان ما با نوروز یار و هم‌سفر بوده است و خواهد بود. گوینده‌گان زبان فارسی در وصف نوروز سخن نغز و دل‌انگیز بسیار گفته‌اند.

از دیرگاهی مردم در آخرین چهارشنبه‌شب سال آتش می‌افروزند و از روی آن می‌پرند. باشندگان مرزوبوم ما از زمان‌های کهن آتش را که پدیدآورنده‌ی نور و گرمی و زداینده تاریکی و سردی است، گرمی می‌داشتند، خرابه‌های آتش‌کده‌ی نوبهار بلخ گواه این مدعاست. یکی از زیباترین رسم‌های کهن زردشتی‌ها همانا برافروختن آتش پیش از

دمیدن آفتاب در روز اورمزد ماه فروردین است. در آن روزگاران برق و نورهای مصنوعی نه بود؛ برافروختن آتش تقابل میان تاریکی شب و نور آفتاب جهان تاب را بازتاب می داد. شیوهی آتش افروزی که امروز به نام چهارشنبه سوری یعنی، جشن واره‌ی نور علیه تاریکی یاد می شود، نمادی از همین پندار تاریخی است. زرتشت چه زیبا گفته:

”نبرد من با تاریکیست، من برای نبرد با تاریکی شمشیر نمی کشم، چراغ می افروزم.“

آیین نوروزی نقشی پویا و نیرومند در انسجام و وفاق خانواده دارد. همه در نوروز تلاش می کنند در هر جایی که باشند، به خانه و کاشانه‌ی خود برگردند تا در ساعت تحویل سال در جمع خانواده و در کنار سفره‌ی نوروزی باشند. رعایت فرهنگ و آداب نوروزی، مانند فرستادن نامه و کارت شادباش با اشعار و متون زیبا، یادی از رفته‌گان، عیادت از بیماران، دید و بازدید از دوستان و نزدیکان هم‌راه با آرزوی سلامتی و سال پربار برای تک تک آن‌ها، برای همه‌گان پذیرفتنی است. برپاداشتن محافل شادی و آوازخوانی، همه و همه در تحکیم صفا و دوستی، مهر و محبت میان انسان‌ها نقش بارز دارد.

در شب و روز تدارک مقدمات برگزاری نوروز، بازارهای نوروزی گرم و پرتپش است و کار پیشه‌وران و بازاریان پررونق. برگزاری مراسم نوروزی گردش چرخ اقتصاد و پویایی آن را نیز در پی دارد. بسیاری از آن چه که به مناسبت و یا برای نوروز ساخته می شود، کارهای

دستی با بار هنری است که دریغ این ویژه‌گی نوروز در سال‌های واپسین زیر سایه‌ی تولیدات وارداتی و کلان و صنعتی کم رنگ شده است. در روزهای بهاری مردم خانه‌ها را ترک می‌کنند و به دامان طبیعت پناه می‌برند و در کنار سبزه که نمادی از زنده‌گی نواست، روز را سپری می‌کنند. می‌خواهند که نوروز را در آغوش طبیعت جشن بگیرند و سرآغاز سال را با تجدید خاطره‌هایی از پیوند دیرینه‌ی انسان و طبیعت گره بزنند.

پیوند انسان با طبیعت، رمز پایداری و راز ماندگاری نوروز است که از آن به نام «فلسفه‌ی وجودی نوروز» یاد می‌کنند. انسان، با پایان‌یافتن شب‌های سرد و دل‌گیر زمستان و آمدن بهار زنگارهای کهنه را از قلب و اندیشه بر می‌کند و با حرکت نمادین «خانه‌تکانی» با طبیعت هم‌گام می‌شود و این پیوند در شعر و ادبیات سرزمین ما بازتاب گسترده دارد.



مولوی، خداوندگار بلخ چه زیبا سروده است:

آب زنیید راه را هین که نگار می‌رسد
مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد
راه دهید یار را آن مه ده چهار را
کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد
چاک شدست آسمان غلغله‌ایست در جهان
عنبر و مشک می‌دمد سنجق یار می‌رسد
رونق باغ می‌رسد چشم و چراغ می‌رسد
غم به کناره می‌رود مه به کنار می‌رسد
تیر روانه می‌رود سوی نشانه می‌رود
ما چه نشستیم پس شه ز شکار می‌رسد
باغ سلام می‌کند سرو قیام می‌کند
سبزه پیاده می‌رود غنچه سوار می‌رسد
خلوتیان آسمان تا چه شراب می‌خورند
روح خراب و مست شد عقل خمار می‌رسد
چون برسی به کوی ما خامشی است خوی ما
زان که ز گفت‌وگویی ما گرد و غبار می‌رسد

اما دریغا که، آیین و جشن نوروزی از گزند روزگار در امان نه‌بوده
است، در گذر پُرفراز و نشیب تاریخ، چندین بار بر زمین‌های
فرهنگ‌ستیزی و تاریک‌اندیشی تیره‌دلان و شورچشمان از بیرون و

درون مورد تاراج و هجوم قرار گرفته، تا مرز فراموشی رفته، اما به همت نوروزباوران هیچ‌گاه از یاد نه‌رفته و جای‌گاه بلند خود را در روان و قلب باشندگان سرزمین‌های حوزه‌ی تمدنی نوروز از دست نه‌داده است.

کینه‌توزی نسبت به نوروز به نخستین حمله‌ی عرب‌ها به سرزمین‌های حوزه‌ی تمدنی نوروز بر می‌گردد. عرب‌ها در پی لشکرکشی به سرزمین‌های ایران، خراسان و فرارود با خود دین اسلام، فرهنگ و زبان عربی را آوردند، در برابر فرهنگ، زبان و سنن سرزمین‌های بومی تعصب و ستیز نشان دادند، در پی از بین‌بردن آن‌ها و جای‌گزین‌ساختن فرهنگ و زبان عربی برآمدند. در این راستا آیین نوروزی به عنوان کهن‌ترین سنت و همه‌گانی‌ترین جشن در گستره‌ی سرزمین‌های یادشده نیز دگرگون شد. خلفای عرب در آغاز تلاش کردند که نوروز را در سرزمین‌های اشغالی از جمله در خراسان‌زمین به بوته‌ی فراموشی بسپارند و از این‌رو آن‌را «حرام» پنداشتند و برگزاری جشن نوروز را منع کردند. اما به زودی پی بردند که چنین کاری از یک‌سو بنابر پایداری نوروزباوران و از سوی دیگر بنابر دلایل اقتصادی ممکن نیست؛ بنابراین برگزاری مراسم نوروزی را تجدید کردند و در ازای مالیات سنگین و دریافت هدیه‌ها و تحفه‌های نوروزی به صورت نوعی خراج مضاعف برای خراسانیان اجازه دادند که آیین و مراسم نوروزی را نگه داشته و آن‌را برگزار کنند. برگزاری نوروز سبب می‌شد که امیران و بزرگان محلی سرزمین‌های قلم‌رو خلیفه در خاور از جمله خراسان به مناسبت نوروز هدیه‌های

گران‌بها برای خلیفه بفرستند. - برگزاری آیین نوروزی «حرام»، اما دریافت هدیه‌ها و تحفه‌های نوروزی حلال، - تاریخ عجب شگفتی‌های در آستین دارد.

در تداوم کینه‌توزی با آیین نوروزی گروه‌هایی کوشش کردند که فرهنگ و فلسفه‌ی شاد و زنده‌گی آفرین نوروز را کم‌رنگ سازند و به آن بیش‌تر رنگ فلسفه و فرهنگ عزاداری و نوحه‌سرایی بدهند.

طالبان در آستانه‌ی سده‌ی بیست‌ویکم، به عنوان نیروی نهایت عقب‌گرا و با دید واپس‌مانده، اوج کینه‌توزی و دشمنی، عصبیت و جهالت را نسبت به نوروز به‌نمایش گذاشتند.

امیرالمومنین امارت اسلامی طالبان با "فتوای" نوروز را "شرعاً" تکفیر کرد، آن را به عنوان پدیده‌ی ضد اسلامی محکوم نمود و به صلیب کشید، برگزاری مراسم نوروز را در سراسر افغانستان منع اعلام کرد، برگزارکننده‌گان آیین‌های نوروزی را به جزاهای شدید طالبی تهدید کرد و چماق به‌دستان اداره‌ی جهنمی «امر به معروف و نهی از منکر» طالبان دمار از روزگار مردم در آوردند...

حاکمیت‌ها در افغانستان در دوران‌های مختلف در برگزاری جشن نوروز ولو تشریفاتی و کم‌رنگ سهم می‌گرفتند، اما در سال‌های سلطه‌ی طالبان هرگونه مراسمی که با نوروز باستانی ارتباط داشت، کفرآمیز، غیر اسلامی و غیر شرعی خوانده شد و برگزاری آن ممنوع بود.

طالبان سال خورشیدی را به سال هجری قمری و نام نظام کشور را از جمهوری به «امارت اسلامی» عوض کردند و تقویم هجری قمری را به عنوان تقویم «رسمی» کشور اعلام داشتند.

تقویم‌های همه ملت‌های جهان بر پایه‌ی تقسیم، تنظیم و فصل‌بندی زمان به وجود آمده است. گردش ماه (قمر) و خورشید (شمس) دو گونه تقویم یکی قمری و دیگری خورشیدی را به وجود می‌آورد.

تقویم قمری، بیش‌تر رنگ مذهبی و عربی داشته و در کشورهای بدون چهار فصل کارا است. سال هجری قمری بیش‌تر در کشورهای اسلامی - عربی از جمله در عربستان سعودی رایج است و آغاز سال آن‌ها، روز اول ماه محرم است. سال قمری ده روز و چند ساعت کوتاه‌تر از سال خورشیدی است.

اما تقویم خورشیدی، تقویم کشاورزی، اقتصادی و سیاسی است. تقویم خورشیدی در سرزمین‌های گسترده حوزه برگزاری نوروز بر مبنای چهار فصل استوار است. از این‌رو انطباق جشن بهار با تقویم ملی مشخصه‌ی بارز سرزمین‌های گسترده‌ی حوزه فرهنگی نوروز است.

باشنده‌گان مرزوبوم ما از دیرزمانی، تمدن کشاورزی و گله‌داری داشته‌اند که دو جشن مهم بهاری (کاشت) و پاییزی (برداشت) را برگزار می‌کردند که اولی را (نوروز) و دومی را (مهرگان) می‌نامیدند. نوروز با زنده‌گی عینی مردمان ما که اکثراً کشاورز و مال‌دار (دام‌پرور)

اند، پیوند داشت و دارد از این رو کشاورزان با مراسم ویژه‌ای نوروز را در مرزوبوم ما برگزار می‌کردند و می‌کنند.

پس چرا طالبان تقویم خورشیدی را که سال‌ها در کشور ما رایج بود با تقویم هجری قمری عوض کردند؟ حس عمومی این است که یکی از اماج فرهنگ برانداز طالبان، داعش و القاعده این بود که آن‌ها با این حرکت می‌خواستند روز آغاز سال هجری قمری را که دیگر با روز اول بهار مطابق نیست، برگزار کنند و بدین ترتیب نوروز را به حاشیه و دیار فراموشی برانند.

تاریخ گواه است، هر مهاجم که بر سرزمین ما حاکم شده است در گام نخست در پی نابودی آیین، فرهنگ و سنن بومیان این مرزوبوم برآمده است. شماری از دولت‌مردان کوشش کرده‌اند که آیین نوروزی را کم‌رنگ بسازند و حتا به جای کاربرد واژه‌ی تاریخی و جا افتاده‌ی نوروز کلمات «میله‌ی دهقان» و «میله‌ی نهال‌شانی» و غیره را به کار ببرند؟ این نام‌ها برغم این‌که زیبا و با معنا هستند، اما مفهوم تاریخی واژه‌ی نوروز را بیان نمی‌کند. بسیار پُر معنا و زیباست که روز دوم بهار را «روز دهقان» یا «روز نهال‌شانی» نام‌گذاری کرد.

برغم همه کینه‌توزی‌ها، مردم در زنده نگه‌داشتن آیین نوروزی در بستر زمان پایداری کردند ایرانیان، خراسانیان و فرارودیان در موضع فرهنگ، سنن و آیین‌های باستانی خود با استواری ایستادند. دل‌بسته‌گی

آن‌ها برای پاس‌داری از آیین نیاکان و فرهنگ پوینده‌ی آن‌ها، یکی از رازهای پای‌داری و جاودانه‌گی مردمان ما و سرزمین ماست.

اگر گسست‌ناپذیری چند هزار ساله‌ی، نوروز را در پهنه‌ی وسیع به نقطه‌ی اشتراک گروه‌های قومی و یکی از عامل‌های هم‌بسته‌گی منطقه‌یی تبدیل کرده است، در محدوده‌ی سیاسی کشور ما (افغانستان)، به یک عامل مهم متحدکننده در جهت هم‌دلی، هم‌سوئی و هم‌گرایی فرهنگی مبدل شده است.

در واپسین تحلیل نوروز، جشن سیاسی بوده است و به عنوان جشن سیاسی باقی می‌ماند. نوروز نشانه‌یی از مقاومت و پایداری دلیرانه‌ی مردمان ما و فرهنگ پُربار ما در برابر تاراج‌گران و غارت‌گران روزگاران گذشته و حال است. مردمان ما نوروز را از میان توفان و آتش عبور داده و به عنوان پرچم هویت ملی خود استوار نگاه‌داشته اند. نوروز جشن امید است. نوروز پیک پیروزی نو بر کهنه و پیام‌آور آغاز یک زنده‌گی نوین است.

در افغانستان، نوروز به عنوان جشن بهار، نمادی از فرهنگ پارینه‌ی بومی توسط پیر و برنا با مراسم و آداب نوروزی با رنگ و بوی محلی از شمال تا جنوب و از خاور تا باختر در یک سخن به‌وسیله‌ی همه‌گان از شهر تا روستا برگزار می‌شود.

در فرجام: نوروز یکی از کهن‌ترین یادگارهای پار، نشانه‌یی از پیکار نور و ظلمت، نماد آفرینش مجدد طبیعت، رستاخیز بهار، مژده‌ی شکوفه و

باران، جشن تکاپو و کار، پیام‌آور هم‌دلی و هم‌بستگی، سمبل هویت فرهنگی و حماسه‌ی ملی است که در ژرفای روان انسان جامعه‌ی ما رخنه کرده است و در برابر همه تندبادهای فرهنگ‌براندازانه و کینه‌توزانه استوار و پا برجا مانده است. برپایی و تلاش در امر زنده‌نگه‌داشتن و شگوفایی هرچه بیشتر نوروز بخش از مبارزه برای مانده‌گاری و رشد فرهنگ ملی مردمان ماست.

به باور نگارنده شاید هیچ روز و جشن به اندازه‌ی نوروز شادی‌آفرین و شورانگیز، نویدبخش و آموزنده، گسترده و همه‌گانی نباشد.

نوروز را پاس داریم و جشن بگیریم.



بهاران ۱۳۹۹ خورشیدی خجسته باد!

نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش

که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی

چنگ در پرده همین می دهدت پند ولی

و عظمت آن گاه کند سود که قابل باشی

در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است

حیف باشد که ز کار همه غافل باشی

نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف

گر شب و روز در این قصه مشکل باشی

گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست

رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی

حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد

صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی

(حافظ)

نوروز، جشن جهانی

پس از سال‌ها تلاش نوروزباوران، سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل متحد در آستانه‌ی پایان هزارمین سال سرایش شاه‌نامه، در نشست چهارم حوت (اسفندماه) ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با ۲۳ فوریه ۲۰۱۰ میلادی با تصویب قطعنامه‌ای با اتفاق آرا روز بیست و یکم مارس، روز نخست سال خورشیدی را به عنوان «روز بین‌المللی نوروز» به رسمیت شناخت و آن را در تقویم خود جای داد. ثبت نوروز در فهرست میراث جهانی و شناختن آن به عنوان یک آیین باستانی گام نیک و مثبتی است که برداشته شد.



نوروز (Nowruz) ، در متن به تصویب رسیده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جشنی با پیشنه‌ی بیش از ۳ هزار سال که امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون نفر آن را جشن می‌گیرند، توصیف شده‌است. در این سند از نوروز به عنوان پیونددهنده‌ی زنده‌گی با طبیعت یاد شده و سازمان ملل متحد از اعضای خویش خواستار برنامه‌ریزی در راستای پاس‌داری از نوروز گردیده است.

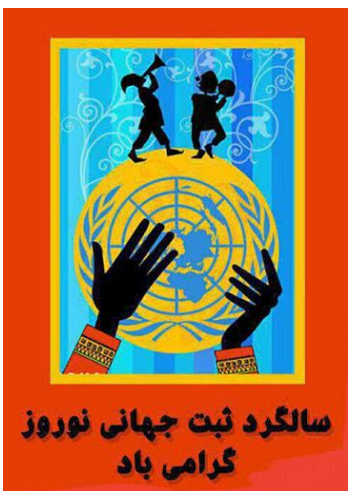
پیش از این تصمیم، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) جشن نوروز را در تاریخ هشتم میزان (مهرماه) ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹ میلادی به عنوان میراث معنوی جهانی، ثبت کرده بود.

ثبت جشن نوروز توسط سازمان ملل متحد در فهرست جشن‌های ماندگار جهانی، تأکید است بر ارزش‌های جهانی، انسانی و صلح‌آمیز این جشن. بزرگ‌داشت نوروز در واقعیت بزرگ‌داشتی است از تاریخ و ارزش‌های تمدن‌های درخشان بشری که در درازنای سده‌ها ارزش‌های انسانی را از نسلی به نسلی انتقال دادند.

امروز برخی از شهرهای اروپا، امریکا و کانادا، نوروز را به رسمیت شناخته و آن‌را در چهارچوب برنامه‌های ویژه برگزار می‌کنند و شماری از رهبران کشورها و نهادها به مناسبت نوروز پیام‌های نوروزی می‌فرستند. امروز از برکت تکنولوژی پیش‌رفته، صدها ترانه و سرود، موزیک و فیلم، شعر و مقاله در اینترنت، یوتیوب و فیس‌بوک و غیره در رابطه به

نوروز قابل دسترسی است، رسانه‌های جهانی برنامه‌های ویژه‌ی نوروزی پخش می‌کنند که این همه نیز به جهانی شدن نوروز مدد بیش‌تر می‌رساند و موجب تقویت بیش‌تر هم‌گرایی ملت‌های منطقه می‌شود.

جغرافیای نوروز گسترده است و امروز شامل کشورهای زیادی می‌شود. نوروز در افغانستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، مناطق کردنشین ترکیه، عراق و سوریه، بخش‌هایی از پاکستان و هندوستان... به عنوان جشن آغاز بهار برگزار



می‌شود. هم‌چنین مهاجران و پناهنده‌گان این سرزمین‌ها که از بد حادثه کشورشان را ترک گفته‌اند و در چهار گوشه‌ی جهان پناه برده‌اند، نوروز را گه‌گاه با برنامه‌ها و بزم‌های مشترک گرامی می‌دارند و آن را فرصتی می‌دانند برای هم‌سوئی و بی‌زیافتن یک‌دیگر.

آیین نوروزی در پهنه‌ی وسیع سرزمین‌های یادشده پیشینه‌ی دیرینه داشته و ریشه در ژرفای روان و زنده‌گی مردمان این خطه دارد. البته آیین نوروزی در هر مرزوبوم با ویژه‌گی‌ها و باورهای بومی آمیخته شده است که قطعاً رنگ و بوی ویژه‌یی به آن داده است و مسلماً این امر به غنا و زیبایی نوروز افزوده است.

نوروزباوران، در همه سرزمین‌های یادشده جشن نوروز را در همه پیچ‌وخم‌های تاریخ هرگز فراموش نه کرده اند، آن‌را در میان توفانی از روی‌داده‌ها پاس‌داری کرده اند و شاداب‌تر به نسل‌های بعدی سپرده اند. نوروز از اندک جشن‌های باستانی پیش از دوران اسلام است که تا امروز با پوشش گسترده‌ی منطقه‌ی زنده و پرمایه به جا مانده است و یکی از ویژه‌گی‌های آن تقویت هم‌بسته‌گی و یگانه‌گی، سازگاری زنده‌گی با طبیعت است.

پیوند انسان با طبیعت، رمز پایداری و راز ماندگاری نوروز است. انسان، با پایان‌یافتن شب‌های سرد و دل‌گیر زمستان و آمدن بهار زنگارهای کهنه را از قلب و اندیشه بر می‌کند و با حرکت نمادین «خانه‌تکانی» با طبیعت هم‌گام می‌شود و این پیوند در شعر و ادبیات سرزمین ما بازتاب گسترده دارد.

داشتن و برپایی روزهای شادمانه و زیستن در کنار طبیعت به ویژه برای مردم ما که به حد کافی روزهای غم‌گین دارند و سال‌ها است که خنده بر لب آن‌ها نه نشسته است، چه خوش‌بختی بزرگی است. نوروز پیام‌آور شادی و امید است و خنده بر لب انسان می‌نشانند. امید بر آن است که کفهی شادی و خنده بر کفهی اندوه و سوگواری سنگینی کند، گرد و غبار غم و افسرده‌گی از روان مردم ما زدوده شود.

نوروز نشانه‌ی از پیکار نور و ظلمت، نماد آفرینش مجدد طبیعت، رستاخیز بهار، مژده‌ی شکوفه و باران، جشن تکاپو و کار، پیام‌آور هم‌دلی

و هم‌بسته‌گی، سمبل هویت فرهنگی و حماسه‌ی ملی است که در ژرفای روان انسان جامعه‌ی ما رخنه کرده است و در برابر همه تندبادهای فرهنگ‌براندازان و کینه‌توزانه استوار پا برجا مانده است. برپایی و تلاش در امر زنده‌نگه‌داشتن و شگوفایی هرچه بیش‌تر نوروز بخش از مبارزه برای ماندگاری و رشد فرهنگ ملی مردمان ماست. نوروز پیونددهنده‌ی امروز و دیروز مردمان ماست. از این‌رو پاس‌داشت آداب و رسوم نوروزی به عنوان بخشی از هویت مردمان ما امریست انسانی. به باور نگارنده شاید هیچ روز و جشن به اندازه‌ی نوروز شادی‌آفرین و شورانگیز، نوید بخش و آموزنده، گسترده و همه‌گانی نباشد.

سخن فرجامین:

چه زیبا و گورا است که نوروز، به همت و تلاش نوروزباوران و اهل نظر و سیاست به بزرگ‌ترین روی‌داد تقویم سالانه‌ی کشور ما بدل شود و در جهان هرچه بیش‌تر جای‌گاه بایسته و شایسته‌ی بیابد. به باور نگارنده می‌توان در این راستا برخی گام‌ها را از همین حالا برداشت:

اول این‌که: برگ‌برگ تاریخ گواه است که مردمان ما (از هر تیره و تبار) نوروز را از سالیان درازی به عنوان جشن باستانی و مردمی، میهنی و همه‌گانی برگزار می‌کنند، اما دریغا که نگه‌داری و پشتیبانی قانونی از

نوروز در هیچ قانون افغانستان به عنوان جشن ملی مطرح و ثبت نه شده است.

دوم این‌که: در افغانستان به مناسبت جشن نوروز باستانی یک روز تعطیل رسمی است که اندک به نظر می‌رسد. در حالی که در ایران پیش از یک هفته، در تاجیکستان سه روز، در آذربایجان دو روز، ... به مناسبت عید نوروز تعطیل عمومی است.

سوم این‌که: نوروز در حالی که جغرافیای بزرگی را می‌پوشاند اما هنوز «اطلس جغرافیای نوروز» نه داریم و یا نگارنده، آن را نه دیده است. باور بر این است که برپایی موزیم نوروز در سطح ملی و بین‌المللی، تنظیم و ترتیب، اطلس نوروز یکی از راه‌های ممکن و مناسب نگه‌داری این گنجینه‌ی تاریخ شفایی و میراث بزرگ فرهنگی و معنوی در قلمرو نوروز است.

چهارم این‌که: بازنگری و بازاندیشی بر آیین و آداب نوروزی نیاز حال و آینده است. از این‌رو مفید است که نگاهی تازه انسان‌شناختی بر اسطوره‌شناسی نوروز افگند و در زمینه‌ی پیشینه و ریشه، آداب و آیین نوروزی و تاثیرات آن به روان و فرهنگ جامعه پژوهش و مطالعات تازه را انجام داد. امید بر این است که به همت و تلاش پژوهش‌گران و جامعه‌شناسان در حوزه‌های بالا با استفاده از متون معتبر تاریخی و پژوهش‌های میدانی مطالعات و بررسی‌های تازه انجام یابد.

پنجم این‌که: برگزاری بزم شعر، داستان، طنز، پژوهش و نمایش‌گاه نقاشی، فیلم، عکس، کارهای دستی... پیش از همه توسط نهادهای فرهنگی در میان کشورهای منطقه از جمله میان سه کشور فارسی‌زبان هم‌راه با پیش‌کش کردن جایزه‌های نروزی به بهترین‌ها، از یک‌سو ظرفیت و توانایی پدیده‌ی طبیعی - انسانی نروزی را نمایان می‌سازد و از سوی دیگر موجب شگوفایی و درخشش هویت فرهنگی و معنوی مردمان ما می‌گردد.

ششم این‌که: تقویت هرچه فزاینده‌ی تلاش مشترک همه نوروباوران در راستای آگاهی دادن هر چه بیشتر به جامعه‌ی جهانی در رابطه به نروزی. باید تلاش بیشتر در امر ترویج و گسترش فرهنگ نروزی کرد.



نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل
تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد
گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر
مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد
ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی
مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد
ماه شعبان مننه از دست قدح کاین خورشید
از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود
چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد
حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود
قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

(حافظ)

یادی از نوروز در کابل قدیم

در کابلستان، نوروز (Nowruz) به عنوان جشن بهار، نمادی از فرهنگ پارینه‌ی بومی توسط پیر و برنا با مراسم و آداب نوروزی برگزار می‌شد و می‌شود. شهر کهنه‌ی کابل، قلب تپنده‌ی کابلستان، پیشینه‌ی ۳۵۰۰ ساله دارد و در دامنه‌های کوه شیردروازه، کاسه‌برج و آسمایی در دو طرف دریای کابل از باختر به سوی خاور افتاده است. این شهر یادگار و نمادی است از باشندگان اصلی کابل، باشندگانی که به فرهنگ‌پروری و خردورزی، عیاری و جوان‌مردی مشهور اند. سهم کابلیان در جنبش‌های آزادی‌خواهی، مشروطیت، دموکراسی و پیشرفت سرزمین ما چشم‌گیر بود و هست. معماری شهر کهنه‌ی کابل بسیار زیبا بود، اما دریغا بخش‌هایی از این شهر تاریخی در جریان جنگ‌های بین‌تنظیمی مجاهدین در دهه‌ی هفتاد خورشیدی به خاک یک‌سان شده است. امید بر آن است که به همت جوانان و فرهنگیان کشور ما بخش‌های از شهر کهنه کابل به عنوان یادگاری از گذشته‌گان، بازسازی و پاس‌داری شود و به موزیم تبدیل گردد، نام‌های شخصیت‌های برازنده‌ی کابل و نام کوچه‌های آن، بر خیابان‌های جدید نیز گذاشته شود.

برگزاری نوروز نزد کابلیان به عنوان نماد آفرینش دوباره‌ی طبیعت، مژده‌ی شکوفه و باران، جشن تکاپو و کار، پیام‌آور مهر و هم‌دلی، روی‌داد شادی‌آفرین و شورانگیز بود و هست. من که زادگاه شهر کهنه‌ی کابل (گذر درخت سنگ) است، روایت و داستان‌های زیادی درباره‌ی برگزاری نوروز در کابل قدیم از بزرگان خانواده شینده‌ام، اما در این نوشته چشم‌دید و برداشت‌های نگارنده از برگزاری نوروز در شهر کهنه‌ی کابل آمده است. البته هر شهر و برزن حوزه‌ی نوروز مراسم و آداب برگزاری ویژه‌ی خود را نیز دارد که به زیبایی نوروز می‌افزاید.

خوب به یاد دارم که در شهر کهنه‌ی کابل، در دهه‌ی چهل خورشیدی، کابلیان یکی دو هفته پیش از فرارسیدن نوروز به پیش‌واز بهار صندلی‌ها (کرسی) و بخاری‌ها را بر می‌داشتند و خانه‌تکانی می‌کردند، کوچه‌ها را پاک، دیگ‌دان‌های آشپزخانه را رنگ، ظروف مسی را با قلعی سفید می‌کردند؛ پیش از تاریکی چراغ روشن می‌نمودند و دکانداران دکان‌های خود را چراغان می‌کردند و می‌آرستند، دهقانان فرآورده‌های خود را در نوروز به نمایش می‌گذاشتند و جشن نهال‌شانی برپا می‌شد.

در شب و روز تدارک مقدمات برگزاری نوروز، بازارهای نوروزی شهر کابل گرم و پر‌تپش بود و کار پیشه‌وران و بازاریان پُرونق. برگزاری مراسم نوروزی گردش چرخ اقتصاد و پویایی آن را نیز در پی داشت. بسیاری از آنچه که به مناسبت و یا برای نوروز ساخته می‌شد،

کارهای دستی با بار هنری بود که دریغا در سالهای پسین این فرآورده‌های دستی - هنری زیر سایه‌ی تولیدات وارداتی و کلان‌رنگ باخته است.

آیین نوروزی نقشِ پویا و نیرومند در انسجام و وفاق خانواده‌ها داشت و دارد. کابلیان در نوروز تلاش می‌کردند که در هر جایی باشند، به خانه و کاشانه‌ی خود برگردند، تا در نوروز در جمع خانواده و در کنار سفره‌ی نوروزی باشند. کابلیان فرهنگ و آداب نوروزی را رعایت می‌کردند، یادی از رفته‌گان، عیادت از بیماران، دید و بازدید از دوستان و نزدیکان همراه با آرزوی سلامتی و سال پُربار برای تک‌تک آن‌ها می‌پرداختند. محفل‌های شادی و آوازخوانی برپا می‌داشتند. این همه و همه در تحکیم صفا و دوستی، مهر و محبت میان انسان‌ها نقش بارز دارد.

در روزهای بهاری، کابلیان خانه‌ها را ترک می‌کردند و به دامان طبیعت پناه می‌بردند و در کنار سبزه که نمادی از زنده‌گی نو است، روز را سپری می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند که نوروز را در آغوش طبیعت جشن بگیرند و سرآغاز سال را با تجدید خاطره‌هایی از پیوند دیرینه‌ی انسان و طبیعت گره بزنند. کابلیان بیش‌تر به گردش در دامنه‌های کوه خواجه صفا

و سخی، تپه‌ی سیاه‌سنگ و مرغجان، باغ چهل‌ستون، باغ زنانه و باغ نوروزی^(۱) (باغ بابر) می‌رفتند.



باغ نوروزی که با دفن بابر در آن به باغ بابر مسمأ شد

پیوند انسان با طبیعت، رمز پایداری و راز ماندگاری نوروز است که از آن به نام «فلسفه‌ی وجودی نوروز» یاد می‌کنند. انسان، با پایان یافتن شب‌های سرد و دل‌گیر زمستان و آمدن بهار زنگارهای کهنه را از قلب و اندیشه بر می‌کند و با حرکت نمادین خانه‌تکانی با طبیعت هم‌گام می‌شدند و این پیوند در شعر و ادبیات سرزمین ما بازتاب گسترده دارد.

۱- دکتر احمد جاوید می‌نویسد: که نام قدیم باغ بابر باغ نوروزی بود. از زمانیکه بابر در این باغ دفن شد، معروف به باغ بابر شد. نگاه شود: نوروز خوش‌آیین، از انتشارات

انجمن فرهنگ افغانستان، ۱۹۹۹، ص ۴۴

کابلان دو شب پیش از نوروز هفت میوه را که متشکل است از: کشمش، زردآلو، شکرپاره و سنجد را پس از پاک کردن و شستن در درون یک ظرف با مقدار آب لازم می اندختند و یک شب پیش از نوروز بادام، چهارمغز (گردو) و پسته را پوست کرده همراه با قدری عرق گلاب با آن اضافه می کردند و آنرا هفت میوه می نامیدند و در روز نوروز آن را روی سفره نوروزی می گذاشتند.



کابلان کوشش می کردند که در حد امکان جامه‌ی نو تهیه کنند و رخت تمیز بر تن نمایند، سبزی چلو را که نشانه‌ی از سال نیک و پر بار

است، بپزند، خون نوروزی بگسترانند و در کنار آن جمع خانواده با صفا و صمیمیت جمع آیند، گرد نفاق را بروبند، با مهر و دوستی دست یکدیگر را بفشارند، یادی از رفته‌گان کنند و راهی عیادت بیماران و دید بازدید دوستان شوند.

در آن شب و روز بازار ماهی‌فروشان و جلبی‌پزان (زولیبازان) در کابل گرم بود. جوانان کابلی در ورزش‌گاه‌ها به ورزش ضرب میل و



پهلوانی می‌پرداختند و دیگران را به ورزش تشویق می‌کردند. کاغذپران‌بازان (بادکنک‌بازان) با هواکردن کاغذپران شرط می‌بستند. کله‌پزان کله‌ه نوروزی می‌پختند.

در روز نوروز در میان کابلیان رسم بر این بود که خانواده‌ی داماد ماهی، جلبی (زولیبازان)، کله‌پزان نوروزی، شیرینی را یک‌جا با رخت‌های زیبا برای عروس در

پتنوس‌های بزرگ چویی (خوانچه‌ی نوروزی) می‌گذاشتند و شماری از بانوان این خوانچه‌ی نوروزی را بر سر گذاشته، هم‌راه با دف و سرود آن‌را از کوچه‌ها عبور می‌دادند و به خانه‌ی عروس می‌بردند.

بسیاری از خانواده‌های کابلی یک و دو هفته پیش از نوروز مقداری



گندم را در ظرفی می‌ریختند و روی آن را با پارچهٔ ململ مرطوب و نازک می‌پوشاندند و انتظار می‌کشیدند که گندم

جوانه بزند و ساقه‌های آن سبز شود. پس از سبزشدن ساقه‌ها، بانوان و دوشیزه‌گان در حویلی (سرای) بزرگ‌تر یکی از همسایه‌ها جمع می‌شدند، از سر شب تا سپیده‌دم دسته‌جمعی با ساز و آواز مراسم پختن سمنک (سمنو) را که یکی از آیین‌های دیرپای نوروزی است، با کف‌زنی و پایکوبی شادمانه اجرا می‌کردند و ترانه‌ی ویژه‌ی سمنک را با هم زمزمه می‌کردند:

ترانه‌ی سمنک:

سمنک در جوش ما کَفچه زَنیم
دیگران در خواب ما دِچچه زَنیم

×××

سمنک نذر بهار است
میلهٔ شب‌زنده‌دار است
دخترِ دورش قطار است
این خوشی سال یک بار است
سال دگر یا نصیب
سمنک در جوش ما کَفچه ز نیم
دیگران در خواب ما دِیچه ز نیم

xxx

آرزو امشب خروشد
سمنک در خود بجوشد
دل خوشی جامه بپوشد
سال دیگر یا نصیب
سمنک در جوش ما کَفچه ز نیم
دیگران در خواب ما دِیچه ز نیم

xxx

موسم فصل بهاران
دل خوشی دارد هزاران
خاصه بر شب‌زنده‌داران
سال دیگر یا نصیب

سمنک در جوش ما کَفَچَه زَنیم
دیگران در خواب ما دِپَچَه زَنیم

×××

موسم عیش بهار است
موجب شور و شرار است
همه سبز و سبزه زار است
سال دگر یا نصیب

سمنک در جوش ما کَفَچَه زَنیم
دیگران در خواب ما دِپَچَه زَنیم

×××

بی شکر شیرینی دارد
خود به خود رنگینی دارد
طعم چون فرینی دارد
سال دیگر یا نصیب

سمنک در جوش ما کَفَچَه زَنیم
دیگران در خواب ما دِپَچَه زَنیم

×××

آب در جوش و خروش است
سمنک در خود به جوش است

این خوشی جامه به پوش است

سال دیگر یا نصیب

سمنک در جوش ما کفچه زнім

دیگران در خواب ما دپچه زнім

×××

سمنک سبز و شیرین است

میوه‌ی روی زمین است

همه ساله این چنین است

سال دیگر یا نصیب

سمنک در جوش ما کفچه زнім

دیگران در خواب ما دپچه زнім

×××

خوش قدم باشد بهارت

لاله و گل در مزارت

ای وطن باشم کنارت

سال دیگر یا نصیب

سمنک در جوش ما کفچه زнім

دیگران در خواب ما دپچه زнім

×××

خوش نماید رو به جوشش
دیدنی باشد خروشش
ساجتک دارد به دوشش
سال دیگر یا نصیب
سمنک در جوش ما کَفچه زَنیم
دیگران در خواب ما دِپچه زَنیم

×××

این گل فصل بهاران
دل خوشی دارد هزاران
خاصه بر شب زنده داران
سال دیگر یا نصیب
سمنک در جوش ما کَفچه زَنیم
دیگران در خواب ما دِپچه زَنیم^(۲)

بهاران ۱۳۹۹ خجسته باد!

(۲) - برگرفته از کتاب (مجموعه از فلکلور عامیانه زبان دری)

در تواریخ سیستتم آمده است:

وقتی که سپاهیان «قُتیبه» سردار عرب سیستان را به خاک و خون کشاندند، مردی چنگ نواز - که غرق خون و آتش بود - از کشتار و جنایت‌های «قُتیبه» قصه‌ها می‌گفت و اشک خونین از دیده‌گان آنانی که باز مانده بودند، جاری می‌ساخت و خود نیز، خون می‌گریست... و آن‌گاه بر چنگ می‌نواخت و می‌خواند:

- "با این همه غم در خانه دل، اندکی شاد باید که گاه نورو ز است."

از لای نشرات «نی»

سناگر دشتین سان سبیل
بیا تو این بستان تو ز کس

بنا به باد سبوح و بوی غنچه
بگم به چشمانی بخت بر
بناهی ز دست می گل کبابی
گرستی سپیدمان از راه
جانانی با روی او دست به
برازت که تو را می بیند
تو می کن که در دست بی رحمت
بهرت است آن با روی با تو
منال زهری است سحر مکان
گر کس تو را می بیند از راه

صفت و راه بار

